



اگر ۳۰ هزار تن واردات گوشت منجمد هم نتواند بازار را آرام کند؟

بازار گوشت قرمز رقابت سود و سفره

با وجود تأمین ۸۰ درصد نیاز از تولید داخلی، گرانی ادامه دارد و دامدار و مصرف‌کننده هر دو بازنده‌اند

وارداتی، حدود ۸۰ درصد نیاز کشور به گوشت قرمز از محل تولید داخلی تأمین می‌شود. ایران در حوزه دام سبک، جزو چهار کشور برتر جهان است و ظرفیت بالایی در پروراندنی و تولید دارد. با این حال، افزایش قیمت دام داخلی، کمبود نهاده‌های دولتی، و ضعف در بازاررسانی، فشار زیادی بر دامداران وارد کرده است. اگر حمایت‌های لازم در حوزه تأمین نهاده، تسهیل صادرات و اصلاح زنجیره توزیع صورت نگیرد، جایگاه تولید داخلی تضعیف خواهد شد و وابستگی به واردات افزایش می‌یابد.

در نهایت، عرضه موقت گوشت قرمز وارداتی اگرچه می‌تواند به‌صورت مقطعی فشار بازار را کاهش دهد، اما بدون اصلاح ساختارهای حمایتی، شفاف‌سازی زنجیره تأمین و حذف منافع رانتی، نه‌تنها به کاهش قیمت منجر نمی‌شود، بلکه به تضعیف تولید داخلی و افزایش وابستگی ارزی نیز خواهد انجامید. دولت باید به‌جای واکنش به نوسانات، با طراحی سیاست‌های پایدار، از دامداران حمایت کند و با مقابله با دلالی و فساد، مسیر تأمین گوشت را به نفع مصرف‌کننده واقعی اصلاح کند.

با وجود ظرفیت‌های قابل توجه دامداری در ایران، قیمت تمام‌شده گوشت داخلی همچنان بالاتر از میانگین جهانی است و همین موضوع یکی از عوامل اصلی در ناتوانی بازار برای تأمین گوشت با قیمت مناسب برای مصرف‌کنندگان محسوب می‌شود. این واقعیت، نه‌تنها فشار اقتصادی بر خانوارها را افزایش داده، بلکه سیاست‌های تنظیم بازار را نیز با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

دلایل بالا بودن قیمت تمام‌شده گوشت در ایران دلایل بالا بودن قیمت تمام‌شده گوشت در ایران را می‌توان در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد. نخست، ساختار سنتی پرورش دام در کشور که به‌بهره‌وری پایین، هزینه‌های بالای نگهداری و اتلاف منابع همراه است. بسیاری از دامدارانی‌ها هنوز از روش‌های غیرمکانیزه و کم‌بازده استفاده می‌کنند که موجب افزایش هزینه‌های تولید می‌شود. دوم، کمبود و نوسان در تأمین نهاده‌های دامی به‌ویژه خوراک دام با قیمت دولتی که باعث شده دامداران برای تأمین نیاز مازاد خود به بازار آزاد و نرخ‌های بالاتر روی بیاورند. این موضوع مستقیماً بر قیمت نهایی گوشت اثر گذار است.

سوم، ضعف در زنجیره بازاررسانی و وجود واسطه‌های متعدد میان تولیدکننده و مصرف‌کننده است. نبود شبکه توزیع کارآمد و شفاف، موجب می‌شود بخش قابل توجهی از سود حاصل از فروش گوشت به جیب دلالان و واسطه‌ها برود، در حالی که دامدار با سود اندک و مصرف‌کننده با قیمت بالا مواجه است. چهارم، نبود حمایت مالی پایدار از دامداران، به‌ویژه در حوزه نقدینگی، بیمه تولید و تسهیلات توسعه‌ای، که مانع از سرمایه‌گذاری در بهبود کیفیت دام و افزایش بهره‌وری شده است. برای اصلاح این وضعیت، دولت باید مجموعه‌ای از اقدامات ساختاری و حمایتی را در دستور کار قرار دهد. نخست، اصلاح و نوسازی روش‌های پرورش دام از طریق آموزش، مکانیزاسیون و ارتقا نژادهای دام با بهره‌وری بالا، دوم، تأمین پایدار نهاده‌های دامی با قیمت مناسب و حذف رانت در تخصیص آن‌ها، به‌ویژه از طریق سامانه‌های شفاف و قابل رصد. سوم، ایجاد و تقویت شبکه‌های توزیع مستقیم از دامدار به مصرف‌کننده، از جمله بازارهای آنلاین، تعاونی‌های محلی و فروشگاه‌های زنجیره‌ای با قراردادهای تضمینی، چهارم، حمایت مالی هدفمند از دامداران از طریق تسهیلات کم‌بهره، بیمه تولید و مشوق‌های صادراتی برای دام سبک و سنگین. پنجم، تدوین سیاست‌های پایدار برای تنظیم بازار که به‌جای واکنش‌های مقطعی، بر پایه داده‌های دقیق، پیش‌بینی‌پذیر و قابل اجرا باشد و در نهایت، بازنگری در سیاست‌های واردات گوشت، به‌گونه‌ای که واردات مکمل تولید داخلی باشد نه جایگزین آن و از تضعیف تولید ملی جلوگیری کند. در صورتی که این اصلاحات به‌صورت هماهنگ و بلندمدت اجرا شوند، می‌توان امیدوار بود که قیمت تمام‌شده گوشت داخلی کاهش یابد، تولید ملی تقویت شود و بازار گوشت ایران از وضعیت شکننده فعلی خارج گردد. این مسیر، نه‌تنها به نفع دامداران و مصرف‌کنندگان است، بلکه در حفظ امنیت غذایی کشور نیز نقش حیاتی ایفا خواهد کرد.

گروه اقتصادی | در هفته‌های اخیر، بار دیگر قیمت گوشت قرمز در بازار ایران با جهش قابل توجهی مواجه شده است. این افزایش در حالی رخ داده که دولت همچنان ارز ترجیحی برای واردات نهاده‌های دامی تخصیص می‌دهد و قیمت این نهاده‌ها در سامانه‌های رسمی با نرخ دولتی عرضه می‌شود. با این حال، نه تنها قیمت تمام‌شده گوشت تثبیت نشده، بلکه فاصله آن با نرخ‌های جهانی نیز بیشتر شده است. این تناقض نشان می‌دهد که منافع واردکنندگان و دلالان گوشت در حفظ گرانی بازار است؛ چرا که با ایجاد التهاب قیمتی، زمینه برای دریافت مجوزهای وارداتی و سودهای کلان فراهم می‌شود. در واقع، واردات از این کانال قدیمی، نه تنها منجر به کاهش قیمت گوشت نشده، بلکه در برخی موارد به صورت نوسانی و دورهای بر بازار داخلی نیز تاثیر می‌گذارد یعنی به محض قطع شدن واردات قیمت گوشت جهش پیدا می‌کند. بر اساس اعلام شورای تأمین دام کشور، دولت در سال جاری برنامه واردات حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تن گوشت قرمز را در دستور کار قرار داده است. این برنامه شامل ۱۳۵ هزار تن گوشت منجمد، ۷۰ هزار تن گوشت گرم گوساله و گوسفندی و ۴۰ هزار تن دام زنده است. هدف از این اقدام، کنترل نوسانات قیمتی و ایجاد ثبات در بازار عنوان شده است. با این حال، تجربه ماه‌های اخیر نشان داده که به‌دور از نگاه رانتی واردات به‌تنهایی قادر به مهار قیمت‌ها نیست. از ابتدای سال تاکنون، حدود ۳۰ هزار تن گوشت منجمد و ۷۰۰۰ رأس دام زنده از مبادی مختلف واردات وارد پاکستان و ارد کشور شده‌اند. با وجود این حجم واردات، قیمت هر کیلوگرم گوشت گوساله تا ۱۰۰ هزار تومان افزایش یافته و نرخ گوشت منجمد برزیلی نیز به حدود ۴۰۰ هزار تومان رسیده است، افزایشی که هیچ دلیل منطقی ندارد حتی در فصل زمستان سال گذشته قیمت گوشت باید ارزانتر باشد، اما اینگونه نیست.

باید توجه داشت که بخش عمده‌ای از گوشت‌های وارداتی به مصرف صنف و صنعت اختصاص می‌یابد؛ از جمله تولیدکنندگان فرآورده‌های گوشتی، مراکز عمومی مانند زندان‌ها، پادگان‌ها و دانشگاه‌ها. اما در پی فشارهای اخیر، بخشی از این گوشت‌ها وارد بازار خانوار شده‌اند که خود موجب کاهش تقاضا و تعدیل فشار قیمتی نشده است. این روند نشان می‌دهد که واردات، به‌جای تنظیم بازار، در عمل به افزایش رقابت برای منابع محدود و بالا رفتن قیمت‌ها منجر شده است.

گوشت وارداتی عمدتاً از کشورهای مغولستان، استرالیا، آفریقا، آمریکای لاتین، آسیای میانه، پاکستان و هند تأمین می‌شود. این تنوع مبادی، در ظاهر نشانه‌ای از تلاش برای تأمین پایدار است، اما در عمل چالش‌هایی چون نوسانات نرخ ارز، هزینه‌های حمل‌ونقل و تفاوت‌های کیفی همراه است. بر شرایطی که ارز ترجیحی برای واردات نهاده‌های دامی تخصیص داده می‌شود، واردات گوشت با ارز نیماهی یا آزاد، نه‌تنها فشار ارزی را افزایش می‌دهد، بلکه به بی‌عدالتی در تخصیص منابع نیز دامن می‌زند.

تولید داخلی، تأمین حدود ۸۰ درصد نیاز کشور به گوشت قرمز

البته برخی آمارها حکایت از این دارد که با وجود برنامه‌های

قیمت تمام‌شده گوشت داخلی در ایران به دلیل بهره‌وری پایین دامداری سنتی، کمبود نهاده‌های دولتی، ضعف در شبکه توزیع و نبود حمایت مالی پایدار از دامداران، بالاتر از میانگین جهانی است. برای خروج از این بحران، دولت باید با مکانیزه‌سازی تولید، تأمین شفاف نهاده‌ها، تقویت بازاررسانی مستقیم و تدوین سیاست‌های پایدار، مسیر تأمین گوشت را به نفع تولیدکننده و مصرف‌کننده اصلاح کند



موبایل، بازاری با گردش مالی ۱۰ میلیارد دلاری و فساد ساختاری

مفسد مورد نظر در دسترس نمی‌باشد!

سامانه همتا در واکنش به تخلفات صورت گرفته ۱۲ هزار گوشی تلفن همراه را خاموش کرده است

است و این ناکامی نه حاصل یک ضعف اجرایی ساده، بلکه نتیجه مجموعه‌ای از عوامل نهادی، ساختاری و سیاسی است که به‌طور مزمن در این بازار ریشه دوانده‌اند. نخست، بازار موبایل ایران به دلیل حجم بالای گردش مالی، وابستگی شدید به واردات و تقاضای دائمی مصرف‌کنندگان، به یکی از اقدام به واردات کالاهای لوکس با تعرفه‌های پایین‌تر، ثبت جعلی برندها و دور زدن سامانه‌های رسمی مانند همتا کرده‌اند. این شرکت‌ها با ثبت گوشی‌های آیفون به نام برندهای ارزان‌تر، نه‌تنها از پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی‌شانه خالی کرده‌اند، بلکه با فروش این کالاهای در بازار آزاد، سودهای کلانی به جیب زده‌اند. در چنین فضایی، تخصیص ارز نیز به چالشی

در پی اقصای تخلفات گسترده در واردات آیفون با نام برندهای ارزان قیمت، سامانه همتا بیش از ۱۲ هزار دستگاه را خاموش کرده و ۱۱ مدیر متخلف ممنوع‌الخروج شده‌اند. این فساد نه تنها منافع ملی را تهدید کرد، بلکه اعتماد عمومی به صنف موبایل را نیز خدشه‌دار کرده است. با وجود بحران واردات آیفون ۱۷ ادامه دارد، اما خطر تکرار تخلفات همچنان پابرجاست

جدی بدل شده است. در حالی که شرکت‌های معتبر و شفاف برای دریافت ارز با منابع متعدد مواجه‌اند، برخی شرکت‌های صوری با روابط غیررسمی و ثبت‌های ساختگی، موفق به دریافت ارز و واردات کالا شده‌اند. این روند، نه‌تنها به بی‌عدالتی در تخصیص منابع منجر شده، بلکه به تضعیف رقابت سالم و آسیب به شرکت‌های قانونی نیز انجامیده است. به همین دلیل بازار موبایل ایران نیازمند اصلاحات ساختاری، شفاف‌سازی فرآیندهای تخصیص ارز، تقویت سامانه‌های نظارتی و برخورد قاطع با شرکت‌های متخلف است. بدون این اقدامات، گردش مالی عظیم این بازار همچنان در معرض سوءاستفاده خواهد بود و منافع ملی، حقوق مصرف‌کننده و اعتبار صنف موبایل بیش از پیش آسیب خواهد دید.

ناکامی‌های جدی دولت در مقابله با رانت‌ها و فسادهای ساختاری بازار موبایل دولت در مقابله با رانت‌ها و فسادهای ساختاری بازار موبایل ایران با ناکامی‌های جدی مواجه

درد باگ‌های سامانه‌ای را شناسایی و اصلاح کند، سازوکارهای نظارتی را تقویت کرده و با طراحی فرآیندهای شفاف‌تر، زمینه سوءاستفاده را به حداقل برساند. هدف نهایی، بازسازی اعتماد عمومی و حفظ و جاهت صنف موبایل در کشور است.

با وجود بحران اخیر، ورود آیفون ۱۷ به ایران فعلاً با ممنوعیتی مواجه نیست و روند واردات آن ادامه دارد. با این حال، تداوم این وضعیت منوط به اصلاح ساختارهای نظارتی و جلوگیری از تکرار تخلفات مشابه خواهد بود. چون در مقطع کنونی تقاضا برای این مدل آیفون بالاست و همین دستمایه‌ای برای فساد یا پولشویی می‌تواند باشد.

البته انجمن واردکنندگان موبایل اعلام کرده که پیگیر شناسایی کامل متخلفان است و در صورت اعلام رسمی اسامی توسط نهادهای حاکمیتی، بدون هیچ ملاحظه‌ای آن‌ها را به صنف و افکار عمومی معرفی خواهد کرد. این اقدام، گامی مهم در جهت شفاف‌سازی و بازگرداندن اعتماد به بازار موبایل ایران خواهد بود.

گردش مالی سالانه بازار موبایل ایران بیش از ۱۰ میلیارد دلار باید توجه داشت که بازار موبایل ایران، فراتر از یک بستر تجاری، به یکی از پیچیده‌ترین و پرباهم‌ترین حوزه‌های اقتصادی کشور تبدیل شده است. در کنار نقش حیاتی این بازار در تأمین نیازهای ارتباطی مردم، گردش مالی عظیم، تخصیص ارز قابل توجه و حضور شرکت‌های صوری و غیرشفاف، آن را به بستر مستعد برای فرار مالیاتی، پولشویی و تخلفات سازمان‌یافته بدل کرده است.

برآوردها نشان می‌دهد که گردش مالی سالانه بازار موبایل ایران به بیش از ۱۰ میلیارد دلار می‌رسد. این رقم، با توجه به حجم بالای تقاضا برای گوشی‌های هوشمند، به‌ویژه مدل‌های میان‌رده و پرچم‌دار و همچنین سهم بالای واردات در تأمین نیاز بازار، رقم قابل توجهی در مقیاس اقتصاد ایران محسوب می‌شود. بخش عمده‌ای از این گردش مالی از طریق واردات رسمی و غیررسمی تأمین می‌شود که خود به یکی از چالش‌های اصلی در مدیریت ارزی کشور تبدیل شده است.

در سال‌های اخیر، به‌طور میانگین سالانه بین ۲ تا ۳ میلیارد دلار ارز دولتی برای واردات گوشی تلفن همراه تخصیص داده شده است. این ارز عمدتاً از منابع نیماهی یا توافقی تأمین می‌شود، اما گزارش‌های متعدد نشان می‌دهد که بخشی از واردات از مسیرهای غیررسمی و با استفاده از ارز آزاد یا قاچاق انجام می‌شود. همین دوگانگی در مسیر تأمین ارز، زمینه‌ساز رانت، فساد و تخلفات گسترده شده است.

مونا موسوی
هفت صبح

بازار موبایل ایران در سال‌های اخیر به بستر برای فرار مالیاتی، پولشویی و فعالیت شرکت‌های صوری تبدیل شده است. ساختار غیرشفاف واردات، ضعف نظارت سیستمی و امکان دور زدن سامانه‌های رسمی باعث شده تا برخی فعالان این حوزه با سوءاستفاده از خلأهای قانونی و اجرایی، اقدام به واردات غیرقانونی و قاچاق کالاهای لوکس کنند. این روند نه‌تنها منافع ملی را تهدید کرده، بلکه به اعتماد عمومی نسبت به صنف موبایل نیز لطمه جدی وارد کرده است.

در تازه‌ترین نمونه از این تخلفات، تعدادی از شرکت‌های واردکننده با ثبت کالاهایی ارزان قیمت مانند برندهای شیائومی و سامسونگ در سامانه‌های رسمی، اقدام به واردات گوشی‌های آیفون کرده‌اند. این شرکت‌ها با پرداخت تعرفه‌هایی بسیار پایین‌تر از میزان واقعی، سودهای کلانی به دست آورده‌اند. در حالی که هزینه قانونی واردات برخی مدل‌های آیفون تا ۳۸ میلیون تومان برآورد می‌شود، این شرکت‌ها فقط ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان پرداخت کرده‌اند. این اختلاف فاحش، عملاً به معنای برداشت مستقیم از منابع عمومی و تضعیف حقوق دولت است.

در واکنش به این تخلفات، سامانه همتا وضعیت بیش از ۱۲ هزار دستگاه تلفن همراه را به حالت خاموش درآورده تا بررسی‌های دقیق‌تری انجام شود. هدف از این اقدام، جلوگیری از زیان مصرف‌کنندگان و تمرکز بر شناسایی واردکنندگان متخلف بوده است. این تخلف گسترده، صنعت موبایل ایران را به‌ویژه در حوزه برند آیفون با بحران مواجه کرده و شرکت‌های قانونی را در شش ماه گذشته از سودآوری محروم ساخته است.

پشت پرده ممنوع‌الخروجی ۱۱ مدیر چیست؟

پیگیری این پرونده در سطح ملی آغاز شده و هم‌زمان توسط قوه قضائیه، مجلس، دولت و نهادهای نظارتی در حال انجام است. تاکنون ۱۱ مدیر متخلف شناسایی شده‌اند که برخی از آن‌ها ممنوع‌الخروج شده‌اند. با این حال، گزارش‌هایی از خروج غیررسمی برخی افراد از کشور نیز منتشر شده است. ابعاد کامل این تخلف هنوز در حال بررسی است و انتظار می‌رود با تکمیل تحقیقات، اسامی سایر افراد مرتبط نیز اعلام شود.

در راستای جلوگیری از تکرار چنین تخلفاتی، قرار است کمیته‌ای مشترک میان انجمن واردکنندگان موبایل، کمیسیون اصناف و نهادهای دولتی تشکیل شود. این کمیته وظیفه

بازار موبایل ایران با گردش مالی سالانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار، به یکی از پیچیده‌ترین و پریسک‌ترین حوزه‌های اقتصادی کشور تبدیل شده است. ضعف نظارت، تخصیص ناعادلانه ارز و حضور شرکت‌های شبه‌دولتی باعث شده تا واردات گوشی‌های لوکس با تعرفه‌های جعلی انجام شود. دولت در مهار این فساد ساختاری ناکام مانده و اصلاحات عمیق نهادی، شفاف‌سازی زنجیره واردات و حذف امتیازات خاص ضروری است





سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و خطر افزایش قیمت نفت برای غرب

نفت، بمب و بن بست

ترامپ میان سیاست داخلی و افزایش قیمت‌های جهانی انرژی گرفتار شده است

حسین فاطمی
هفت صبح

بازدارندگی ایران و

تهدید ماجراجویی اسرائیل

ایران پس از جنگ ۱۲ روزه در موقعیتی پیچیده و چند لایه قرار گرفته است. بنا به برخی ادعاها بخشی از زیرساخت‌های هسته‌ای و دفاعی نابود شده، محور مقاومت در وضعیت متفاوتی قرار دارد و در عین حال فشار اقتصادی به‌شدت افزایش یافته است. با این حال، جمهوری اسلامی برای بازسازی حداقلی توان بازدارندگی خود ناچار است دست به اقداماتی بزند که ممکن است از سوی اسرائیل تحریک‌آمیز تلقی شود. از نگاه تل‌آویو، هر گونه بازسازی توان موشکی، هوایی یا هسته‌ای ایران تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی اسرائیل است. تجربه تاریخی نیز نشان داده که اسرائیل در مواجهه با چنین تهدیداتی، حتی بدون چراغ سبز کامل آمریکا، ممکن است دست به اقدام نظامی بزند؛ همان‌طور که در حمله به راکتور هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ و سوریه در ۲۰۰۷ عمل کرد.

ترامپ از یک‌سو مایل است از درگیری تمام‌عیار در خاورمیانه پرهیز کند اما از سوی دیگر نمی‌خواهد به اسرائیل پیام ضعف ارسال کند. همین تناقض می‌تواند سناریوی خطرناک «جنگ ناخواسته» را فعال کند؛ جنگی که با یک حمله محدود آغاز می‌شود اما به‌سرعت گسترش می‌یابد و آمریکا را به‌طور اجتناب‌ناپذیر درگیر می‌کند. برای جلوگیری از این سناریو، نیاز به یک توافق موقت یا «آتش‌بس هسته‌ای» وجود دارد؛ توافقی که در آن ایران بخشی از فعالیت‌های حساس خود را تعلیق کند و در مقابل، آمریکا و اروپا بر خسی تحریم‌ها را لغو کنند. اما فضای بی‌اعتمادی پس از جنگ ژوئن، تحقق چنین توافقی را بسیار دشوار کرده است.

بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید معادلات را در سال ۲۰۲۵ به طور کلی وارد بحران بی‌سابقه‌ای کرده است. در این بین تحولات امنیتی و ژئوپلیتیک خاورمیانه وارد مرحله‌ای به غایت شکننده شده است

ادامه این بن‌بست در دیپلماسی هسته‌ای ایران به معنای افزایش تدریجی ریسک درگیری ناخواسته است؛ درگیری‌ای که ممکن است با یک حمله محدود اسرائیل آغاز شود اما به‌سرعت آمریکا و حتی بازیگران منطقه‌ای و جهانی را درگیر کند

توپ‌های آمریکا، تورهای ونزوئلا

مارک روبیو، وزیر جنگ آمریکا در صدد براندازی دولت چیرای ونزوئلاست؟

در هفته‌های اخیر، دولت ایالات متحده به رهبری دونالد ترامپ با ادعای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، سلسله اقداماتی نظامی و امنیتی علیه ونزوئلا انجام داده که به‌سرعت تنش میان دو کشور را به اوج رسانده است. نقطه عطف این تحولات، حمله مستقیم کشتی جنگی آمریکا به یک قایق ماهیگیری ونزوئلایی بود؛ حادثه‌ای که ونزوئلا را «تهاجمی غیرقانونی و خصمانه» خواند. براساس بیانیه رسمی کاراکاس، کشتی جنگی آمریکایی «جیسون دانهام» مجهز به موشک‌های کروز و تفنگداران آموزش دیده، روز جمعه به قایق «کارمن روزا» حمله، ۱۸ سرباز خود را به آن سوار کرد و هشت ساعت مانع فعالیت صیادان بی‌دفاع شد.

این حادثه در ادامه سلسله درگیری‌هایی رخ داد که پیش‌تر با شلیک نیروهای آمریکایی به یک کشتی حامل مواد مخدر ونزوئلایی و کشته شدن ۱۱ خدمه آن آغاز شده بود. دولت مادورو این اقدام را «اعدام فرافضایی» خواند و تأکید کرد که واشنگتن در حال گسترش اقدامات خصمانه در منطقه است. افزون بر این، ایالات متحده از بهرسمیت شناختن نتایج انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا در سال ۲۰۲۴ سر باز زده و با حمایت از مخالفان مادورو، پیروزی او را غیرمشروع دانسته است. در چنین فضایی، حمله به قایق ماهیگیری عملاً به تشدید فضای بی‌اعتمادی دامن‌زد و بر پیچیدگی معادلات سیاسی و امنیتی منطقه افزود.

مادورو و بسیج ملی در برابر تهدیدات خارجی

در مقابل، دولت نیکلاس مادورو با محکومیت اقدامات آمریکا اعلام کرده که «بسیج ملی» را برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی کشور در دستور کار قرار می‌دهد. مادورو در سخنان اخیر خود با تأکید بر اینکه ایالات متحده در پی «جنگ ترکیبی» علیه ونزوئلاست، از نیروهای نظامی و مردمی خواسته است تا در برابر «تهاجمات مکرر» هوشار باشند. کاراکاس این اقدامات را بخشی از سیاست دیرینه واشنگتن برای سرنگونی دولت‌های چپ‌گرای آمریکای لاتین می‌داند؛ سیاستی که نه‌تنها در ونزوئلا بلکه در قبال کوبا و نیکاراگوئه نیز پیگیری شده است.

رئیس‌جمهور ونزوئلا در واکنش به حمله به قایق ماهیگیری، آن را «تجاوز آشکار به حاکمیت ملی» توصیف و تأکید کرد که دولتش از تمامی ابزارهای سیاسی و حقوقی برای پاسخ به این اقدامات استفاده خواهد کرد. از نظر او، آمریکا با طرح ادعای مبارزه با مواد مخدر به دنبال پوشش دادن به اهداف ژئوپلیتیکی خود در منطقه است. این موضع با حمایت متحدان ونزوئلا در منطقه و نیز برخی نهادهای بین‌المللی همراه شده که نسبت به استفاده آمریکا از زور نظامی بدون روند قضایی هشدار داده‌اند. در همین حال، تحلیلگران معتقدند که این تنش‌ها می‌تواند به بحرانی گسترده‌تر در روابط واشنگتن و کاراکاس تبدیل شود، به‌ویژه اگر ایالات متحده همچنان به عملیات مستقیم نظامی در آب‌های منطقه ادامه دهد. اقدام اخیر آمریکا در بازداشت خدمه قایق ونزوئلایی، عملاً راه هر گونه مذاکره را مسدود کرده و احتمال گسترش درگیری‌های نظامی را افزایش داده است.

مارکو روبیو؛ معمار سیاست تهاجمی واشنگتن در آمریکای لاتین

در پس‌زمینه این تحولات، نام مارکو روبیو، وزیر امور خارجه دولت ترامپ، بیش از هر زمان دیگری مطرح شده است. در جدیدترین گزارش‌ها، نیویورک‌تایمز او را «مرد پشت پرده نزاع با مادورو» معرفی می‌کند؛ سیاستمداری که سال‌هاست خواستار سرنگونی رهبران چپ‌گرای آمریکای لاتین و محدود کردن نفوذ اقتصادی چین در منطقه است. روبیو که سابقه طولانی در مخالفت با دولت‌های کوبا، ونزوئلا و نیکاراگوئه دارد، معتقد است که رویکردهای سنتی مبارزه با قاچاق مواد مخدر ناکارآمد بوده و باید با استفاده از نیروی نظامی مستقیم و حتی معرفی کارتل‌ها به‌عنوان «سازمان‌های تروریستی» با این پدیده مقابله کرد.

سکاتلار سیاست خارجی دولت دوم ترامپ در کنار فشار نظامی، در تلاش است تا با ایجاد چارچوب‌های حقوقی جدید، اقدامات ایالات متحده را مشروعیت بخشد و هم‌زمان نفوذ اقتصادی چین را از طریق کنترل بنادر و کانال پاناما کاهش دهد. روبیو از رهبران راست‌گرای منطقه مانند ژاير بولسونارو در برزیل حمایت کرده و سیاستی چندوجهی شامل فشار نظامی، تحریم اقتصادی و حمایت سیاسی از مخالفان دولت‌های چپ‌گرا را پیش می‌برد. با این حال، برخی محافل سیاسی در واشنگتن نسبت به اقدامات او انتقاد دارند، زیرا حملات مستقیم نظامی و بازداشت‌های بدون روند قضایی می‌تواند به بحران‌های انسانی و انتقادات بین‌المللی دامن بزند. با این وجود، روبیو همچنان بر این باور است که برای حفظ نفوذ آمریکا در نیم‌کره غربی باید سیاستی تهاجمی، قاطع و ترکیبی از ابزارهای نظامی و دیپلماتیک در پیش گرفت؛ مسیری که در هفته‌های اخیر به‌وضوح در قبال ونزوئلا اجرا شده است.

تجاری و انرژی، همواره در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. تغییرات سیاسی، اعم از انتصاب نخست‌وزیر موقت یا برگزاری انتخابات، نه تنها بر سیاست داخلی و زندگی روزمره شهروندان تأثیر می‌گذارد، بلکه توانایی نیال در حفظ ثبات مرزی، امنیت ملی و تعامل دیپلماتیک با همسایگان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. حساسیت موقعیت نیال به این معناست که هر گونه بی‌ثباتی داخلی، از جمله اعتراضات گسترده یا بحران‌های سیاسی، می‌تواند موجب نگرانی فوری چین و هند شود. هر دو کشور به دلایل اقتصادی، امنیتی و استراتژیک، خواهان صلح و ثبات در نیال هستند و تحولات سیاسی آن‌ها را

نگاهی به آینده انتخابات و ثبات سیاسی

با اعلام برگزاری انتخابات در مارس ۲۰۲۶، نیال وارد مرحله‌ای حساس از مسیر دموکراتیک خود شده است. تجربه تاریخی کشور نشان می‌دهد که بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی، از جمله علت اصلی اعتراضات خشونت‌آمیز و فساد گسترده، از مشکلات ریشه‌ای نیال است. انتخابات پیش‌رو می‌تواند فرصتی برای بازسازی اعتماد عمومی و کاهش شفاف‌های نسلی و اجتماعی باشد. در همین حال، تعامل میان دولت موقت، ارتش و فعالان اجتماعی و مدنی، معیار سنجش توانایی نیال در مدیریت بحران‌های آینده خواهد بود. به ویژه توجه به مطالبات نسل زد و تضمین مشارکت واقعی جوانان در فرآیندهای سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ثبات بلندمدت کشور خواهد داشت.

نیال بین دو قدرت

با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک نیال و واقع شدن این کشور در قلب همپالیا، بین دو قدرت بزرگ آسیایی، یعنی هند و چین، هر تحولی در عرصه داخلی نیال، ابعادی فراتر از مرزهای ملی دارد. این کشور کوچک اما استراتژیک به دلیل موقعیت جغرافیایی و مسیرهای

وادر به واکنش می‌کند. برای مثال، چین مسیرهای ارتباطی و سرمایه‌گذاری‌های خود در نیال را به دقت دنبال می‌کند و هند، با توجه به پیوندهای تاریخی، فرهنگی و اقتصادی، همواره نگران هر گونه اختلال در روابط دو جانبه و امنیت مرزهای مشترک است. در این شرایط، انتخابات سال ۲۰۲۶ اهمیت حیاتی پیدا می‌کند، زیرا نه تنها آزمون برای دموکراسی داخلی و حفظ حقوق شهروندان است، بلکه معیار سنجش توانایی نیال در مدیریت فشارهای خارجی نیز محسوب می‌شود. موقعیت یا شکست این انتخابات می‌تواند جهت‌گیری سیاست خارجی نیال، روابط اقتصادی و امنیتی آن با همسایگان و همچنین جایگاه این کشور در معادلات منطقه‌ای را مشخص کند. به بیان دیگر، انتخابات پیش‌رو تنها یک رویداد داخلی نیست، بلکه تقاطعی حیاتی برای آینده صلح اجتماعی، ثبات سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیک نیال در قلب آسیاست.

با اعلام برگزاری انتخابات در مارس ۲۰۲۶، نیال وارد مرحله‌ای حساس از مسیر دموکراتیک خود شده است. تجربه تاریخی کشور نشان می‌دهد که بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی، از جمله علت اصلی اعتراضات خشونت‌آمیز و فساد گسترده، از مشکلات ریشه‌ای نیال است. انتخابات پیش‌رو می‌تواند فرصتی برای بازسازی اعتماد عمومی و کاهش شفاف‌های نسلی و اجتماعی باشد

تحلیلی بر اعتراضات خشونت‌بار نیال در پی انحلال پارلمان و استعفاي نخست‌وزیر

انقلاب نسل «ضد» در نیال

به نظر می‌رسد ابعاد تحولات داخلی از مرزهای ملی فراتر رفته و به هند و چین کشیده شود



گروه سیاسی | در پی هفته‌ای پر تنش و خشونت‌آمیز، نیال با تحولی تاریخی مواجه شد؛ رئیس‌جمهور این کشور، پارلمان را منحل کرده و نخست‌وزیر پیشین، خاچا پراساد اولی، تحت فشار استعفا داد. در واکنش به اعتراضات گسترده علیه فساد، به ویژه از سوی نسل جوان یا همان «نسل زد»، «سوشیال کارکی» رئیس سابق دادگستری، به عنوان نخست‌وزیر موقت منصوب شد. این انتصاب، اولین حضور یک زن در بالاترین مقام

آرامش نسبی به کشور بازگشت. همسایگان نیال، به ویژه هند، نگرانی خود را از این بحران نشان دادند و نخست‌وزیر هند، ناندرا مودی، با ارسال پیام تبریک به کارکی، بر تعهد هند به صلح و رفاه مردم نیال تأکید کرد. این تحولات، چالش‌های اقتصادی و سیاسی نیال را که از زمان انحلال سلطنت در سال ۲۰۰۸ ادامه دارد، بار دیگر برجسته کرد.

نخست‌وزیر موقت:

وعده شش‌ماهه برای بازسازی

«سوشیال کارکی» ۳۲ ساله که پیش‌تر به عنوان دادستان کل نیال شناخته می‌شد، اعلام کرد که تنها برای مدت شش‌ماه عهده‌دار سمت نخست‌وزیری خواهد بود و تمرکز خود را بر بازسازی کشور و ایجاد آرامش گذاشته است. او تأکید کرده است که دولت موقت باید مطابق خواسته‌های نسل زد عمل کند؛ پایان فساد، مدیریت درست و برابری اقتصادی از جمله مطالبات این نسل است. کارکی وعده داد که خانواده‌های قربانیان اعتراضات خشونت‌آمیز مبلغ یک میلیون روبیه (حدود ۱۱ هزار و ۳۳۰ دلار) غرامت دریافت کنند و به آسیب دیدگان نیز رسیدگی خواهد شد. او ضمن دعوت به همکاری و وحدت، اعلام کرد که بازسازی کشور تنها با مشارکت تمامی گروه‌های سیاسی و جامعه مدنی ممکن است. این انتصاب و وعده‌های کارکی، نشانه‌ای از تمایل



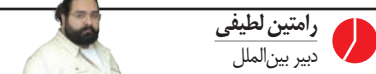
روای جاودانگی...

میلیاردرهای آمریکایی برای عمر جاویدان به علم پناه بردند



ویوتکنولوژی در جهت کشف و استفاده از ابزارهای ویرایش ژنوم(محتوای ژنتیکی فرد) در راستای حذف ژن‌های معیوب انسان و اصلاح آن به ژن‌های سالم است و در نتیجه این اتفاق، قسمتی از بدن که ناکارآمد است، با عضو سالم جایگزین خواهد شد و برای مثال می‌توان کبد ناسالم را با کبد سالم جایگزین کرد. این ابزار نوین که به پروژی کریسپرس کس معروف است، امروز در دست محققان و متخصصان آمریکایی، ژاپنی، انگلیسی و فرانسوی است. از سوی دیگر و به طور موازی تلاش‌های دیگر متخصصان برای استفاده از آنژیومی جهت جلوگیری از کوتاه شدن طول قطعات دی‌ان‌ای در جانوران زنده از جمله انسان که عامل اصلی مرگ سلولی و در نهایت پیری است می‌توانند در آینده‌ای نه‌چندان دور آرزوی بشر برای دستیابی به نامیرایی را محقق سازد.

جف بزوس، ثروتمندترین فرد جهان و موسس آمازون که چند سال پیش از مدیریت این شرکت کناره گرفت تا به امور انسان‌دوستانه و حل مشکلات زمین و محیط زیست بپردازد نیز مانند دیگر انبای بشر میل به جاودانگی و نامیرایی دارد. از این رو بزوس در پروژه یک آزمایشگاه تخصصی به نام آلتوس سرمایه‌گذاری کرده است تا در صورت موفق پروژه، او اولین فردی در تاریخ باشد که هر چه زمان بگذرد جوان‌تر شود و تا دنیا پابر جاست جف بزوس نیز در آن زنده و پابرجا باشد. این آزمایشگاه روی اصلاح ژنتیکی افراد جهت جلوگیری از پیری و بیماری‌ها تمرکز دارد. این خبر سبب شد تا بزوس بار دیگر مورد حمله کاربران فضای مجازی آمریکا قرار بگیرد. منتقدان بزوس که اغلب از او متفرقند، چندی پیش طوماری امضا کردند و از عوامل



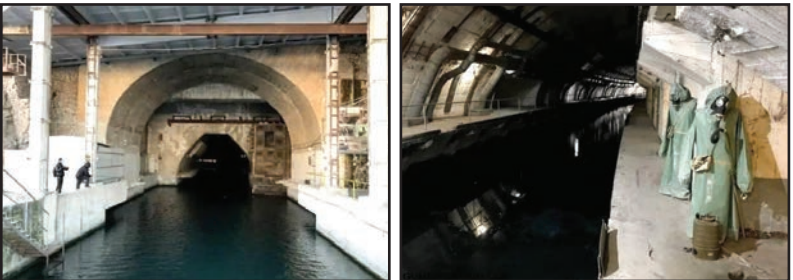
۷۰سالگی امروز، کودکی است. این جمله جنجالی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، خطاب به ششی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، در حاشیه رژه نظامی روز پیروزی در پکن بود که به‌صورت اتفاقی ضبط شد. پوتین در این گفت‌وگو، با اشاره به پیشرفت‌های زیست‌فناوری، از امکان پیوند مداوم اعضا برای جوان‌سازی و حتی نزدیک شدن به «عمر جاودانه» سخن گفت. شی نیز در پاسخ، با تکیه بر پیش‌بینی‌ها، اظهار داشت که انسان‌ها در این قرن ممکن است تا ۱۵۰ سال عمر کنند. این مکالمه که در حضور کیم جونگ‌اون، رهبر کره شمالی انجام شد، بحث‌های جهانی درباره آینده فناوری‌های زیستی را داغ‌تر کرده است. پیوند اعضا و دستکاری‌های ژنتیکی، محور اصلی این تحولات هستند. دانشمندان با استفاده از زیست‌فناوری پیشرفته، در پی جایگزینی مداوم اعضای بدن و اصلاح ژن‌ها برای کند کردن روند پیری یا حتی معکوس کردن آن هستند. این فناوری‌ها وعده می‌دهند که نه‌تنها طول عمر، بلکه کیفیت زندگی را نیز بهبود بخشند. البته این رویا مختص سیاستمداران نیست. آرزوی جاودانگی، دیرزمانی است که بشر را مجذوب خود کرده و حالا میلیاردرهای سیلیکون‌ولی با سرمایه‌گذاری‌های کلان در استارت‌آپ‌های زیست‌فناوری، این رویا را به واقعیت نزدیک‌تری می‌کنند. شرکت‌های پیشرو در این حوزه، با تمرکز بر ژنتیک و زیست‌شناسی مولکولی، در تلاش‌اند تا مرزهای عمر انسان را جابه‌جا کرده و زندگی ابدی را از افسانه به حقیقت تبدیل کنند.

با شروع پروژه ژنوم انسان در سال ۱۹۹۸ و اتمام اولین فاز آن در سال ۲۰۰۱، نقشه ژنتیکی انسان و کاربرد کروموزوم‌ها و عملکرد ژن‌ها در انسان مشخص شد و از سوی دیگر تسریع و شدت مضاعف پیشرفت علمی بشر تا سال ۲۰۲۱، دریافت‌ها و دستاوردهای تازه و مشخص به فردی را نصیب محققان و متخصصان کرد، تا جایی که همگی به نوعی در جهت نامیرایی انسان تلاش‌های نوینی را شروع کردند. از جمله این اقدامات نوین می‌توان به تلاش متخصصان مهندسی بافت، علوم سلولی و علوم مولکولی در جهت ساخت انواع بافت‌های بدن در محیط آزمایشگاهی و تعویض و جایگزینی آن با اندام‌های ناسالم که بیشتر شبیه به وقایعی ست که در انیمیشین‌های شرکت پیکسار رخ می‌دهد، اشاره کرد. این اتفاق شگرف مرهون تلاش‌های مهندسان ژنتیک

عکس روز

میراث آهنین جنگ سرد

پایگاه نظامی شوروی سابق با عمق ۱۲۶متری و ظرفیت ۱۴زیردریایی به موزه تبدیل شد



جالب‌تر اینکه، نیروی دریایی شوروی در این مکان دلفین‌ها را برای مأموریت‌های جاسوسی آموزش می‌داد، مانند چسباندن بمب به کشتی‌های دشمن. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، آخرین زیردریایی در سال ۱۹۹۲ از این پایگاه خارج شد. پس از الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴، موزه تحت کنترل وزارت دفاع روسیه درآمد و به عنوان شاخه‌ای از «موزه تاریخ نظامی استحکامات» فعالیت می‌کند. بازدیدکنندگان امروز از طریق کانالی که خلیج را به قلب پایگاه وصل می‌کند وارد می‌شوند و می‌توانند تورهای هدایت‌شده یا حتی قایق‌رانی در کانال‌ها را تجربه کنند. موزه با مساحتی حدود ۹۶۰۰ متر مربع، نمایشگاه‌هایی جذاب ارائه می‌دهد که خاطرات تلخ و دور و دراز تاریخ شوروی را زنده می‌کنند. از جمله، ماکت ناو هواپیمابر کیف که پس از فروپاشی شوروی از

اتمی ناگازاکی، مقاومت کنند.

در دوران جنگ سرد، بالاکلاوا شهری بسته و نظامی بود که حتی خانواده کارکنان اجازه ورود نداشتند و از نقشه‌ها حذف شده بود. این پایگاه نه‌تنها تعمیرگاه زیردریایی‌ها بود، بلکه انبار کلاهک‌های هسته‌ای و بخشی فوق‌العاده محرمانه داشت که کارگران با لباس‌های ضدالکتریسیته ساکن در آن کار می‌کردند و دیوارهایش عایق کاری شده بودند تا از انفجارهای ناخواسته جلوگیری شود. روی یکی از دیوارها، جمله‌ای قرمز نوشته شده بود: «هر آنچه را می‌دانید بیان نکنید اما همواره بدانید چه باید بگویید!» تا رازداری را یادآوری کند. ذخایر غذایی و تجهیزات برای ۳۰روز بقا در شرایط هسته‌ای وجود داشت و زیردریایی‌ها می‌توانستند زیر آب وارد و خارج شوند. درهای استتاری این پایگاه نیز از دید ماهواره‌های جاسوسی پنهان می‌ماندند.

کیوسک



نیویورک پست آمریکا که از حمایت کیتی هوکول، فرماندار نیویورک از زهران مدانی، نامزد پیشتاز این ایالت بسیار عصبانی و خشمگین است، او را یک کمونیست تمام‌عیار و «رفیق کیتی» نامید.

لیبراسیون فرانسه، عکس و تیتیر اصلی خود را به سیاستن لگورنی، نخست‌وزیر جدید فرانسه اختصاص داد. فردی که تاکنون عملکرد شایان توجهی داشته و توانسته نظر مثبت کارگران، کشاورزان و کارفرمایان را هم به خود جلب کند.

چهره روز



در شب پرهیجان جوایز امی ۲۰۲۵، اوون کوپر، بازیگر ۱۵ساله بریتانیایی، با کسب جایزه بهترین بازیگر مکمل مرد در یک مینی‌سریال برای نقش آفرینی در سریال تغلیکس «نوجوانی» (Adolescence)، تاریخ‌ساز شد. این نوجوان که متولد دسامبر ۲۰۰۹است، با اولین حضورش روی پرده، رکورد جوان‌ترین برنده مرد در تاریخ جوایز امی را شکست و توجه جهانی را به استعدادهای نوظهور جلب کرد. پیش از کوپر، رکورد جوان‌ترین برندگان مرد در دسته‌های مشابه به بازیگرانی مانند ریچارد کاکس در سال ۱۹۷۹ با ۲۴سال تعلق داشت اما کوپر با ۱۵سالگی، استاندارد جدیدی تعریف کرد و نشان داد که سن نمی‌تواند مانع درخشش شود.

بنگه دنیا

ترور ایدئولوژیک: قاتلان سیاسی آمریکا

از سال ۱۹۷۵ تا سپتامبر ۲۰۲۵، بیش از ۳/۵۹۹ نفر در آمریکا قربانی حملات تروریستی ایدئولوژیک شده‌اند



و موارد ناشناخته. پپیکی از مرگبارترین مثال‌ها، بمب‌گذاری اوکلاهاماسیتی در ۱۹ آوریل ۱۹۹۵ است؛ تروریستی مکی‌وی، یک راست‌گرای افراطی ضدولت و الهام گرفته از ایدئولوژی‌های سفیدپر تپندارانه با انفجار کامیون بمب‌گذاری شده در مقابل ساختمان فدرال، ۱۶۸ نفر را کشت و بیش از ۶۸۰ نفر را زخمی کرد، حمله‌ای که همچنان بزرگ‌ترین تروریسم داخلی آمریکا پیش از ۱۱/۹ به شمار می‌رود و نمادی از تهدید راست افراطی است. در سوی دیگر، تد کاجینسکی، معروف به «یونابامیر»، با ایدئولوژی چپ‌گرایانه ضدصنعتی و محیط‌زیستی، از ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۵ با بمب‌های پستی سه نفر را کشت و ۲۳ نفر را زخمی کرد؛ او در مانیفست خود، پیشرفت‌های صنعتی را عامل نابودی طبیعت می‌دانست و حملاتش را برای ایجاد ترس و تغییر اجتماعی انجام می‌داد. در این میان، راست افراطی اما پیشتاز است. طبق گزارش سی‌اس‌ای‌اس، از ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۰، راست‌گرایان مسئول ۵۷ درصد از تمام حملات و توطئه‌ها بوده‌اند، با منجر شدن به ۳۲۵ مرگ. برای تنویر افکار تان باید بدانید که چپ‌گرایان در این مدت منجر به مرگ ۲۲ نفر شده‌اند. از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳، بیش از ۱۰۰ حمله از سوی راست‌گرایان رخ داده، از جمله تیراندازی ال پاسو در سال ۲۰۱۹ تا ۲۳ کشته توسط یک سفیدپر تپندار ضدلاتین‌تبار، یا حمله به کنگره ۶زانونه ۲۰۲۱ که به جرایم عادی است. اگر حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ترور اخیر چارلی کرک، بنیانگذار سازمان محافظه‌کار ترینینگ یوینت و متحد نزدیک دونالد ترامپ، توسط یک تروریست چپ‌گرا، بحث‌ها را به اوج رسانده است. این حادثه در ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۵، طی یک سخنرانی

در قلب تاریخ پرتلاطم آمریکا، ترورهای سیاسی همیشه چون سایه‌ای تهدیدکننده بر جامعه سنگینی کرده‌اند؛ از بمب‌گذاری‌های ویرانگر تا تیراندازی‌های هدفمند که ریشه در ایدئولوژی‌های افراطی دارند. الکس نوراسته، کارشناس برجسته موسسه کاتو، در گزارشی تازه که بر پایه داده‌های گسترده‌ای از منابع معتبر مانند پایگاه داده جهانی تروریسم (GTD) دانشگاه پرلیند، بنیاد نیو آمریکا، گزارش‌های افبی‌آی و مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی (CSIS) بنا شده، به بررسی قاتلان تروریست با انگیزه سیاسی از اول ژانویه ۱۹۷۵ تا ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۵ پرداخته است. این گزارش نه‌تنها فهرستی دقیق از قاتلان، تاریخ حملات، تعداد قربانیان، ایدئولوژی‌های محرک و حتی ویزای ورود مهاجران عامل (در صورت خارجی بودن) ارائه می‌دهد، بلکه مرزهای حساس میان جرایم نفرت‌محور و تروریسم واقعی را روشن می‌سازد: تروریسم، استفاده از خشونت غیرقانونی توسط بازیگران غیردولتی برای دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی، مذهبی یا اجتماعی از طریق ترس و اجبار است، نه فقط نفرت شخصی.

طبق این داده‌ها، در مجموع ۲۵۹۹ نفر در این حملات کشته شده‌اند، رقمی که تنها ۰.۳۵ درصد از کل قتل‌های آمریکا در این دوره را تشکیل می‌دهد و نشان‌دهنده نادر بودن نسبی این خشونت‌ها نسبت به جرایم عادی است. اگر حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را با ۲۹۹۶ قربانی کنار بگذاریم، تعداد به حدود ۶۰۳ نفر می‌رسد. ایدئولوژی‌ها متنوع‌اند: سلفی‌های تفکیری، راست‌گرایان افراطی و فعالان ضدولتی، چپ‌گراها، ناسیونالیست‌های خارجی، جدایی‌طلبان

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



خاویر باردرد و تحریم حامیان نسل‌کشی فلسطین



خاویر باردرد، ستاره هالیوود، در مراسم امی ۲۰۲۵ با چفیه فلسطینی روی فرش قرمز حاضر شد و با صراحت اعلام کرد با حامیان نسل‌کشی فلسطین همکاری نخواهد کرد. او در گفت‌وگو با واریتی از جنبش «سینماگران برای فلسطین» حمایت کرد و خواستار تحریم شرکت‌های حامی اسرائیل شد. باردرد با اشاره به گزارش «انجمن بین‌المللی پژوهشگران نسل‌کشی» که وقوع نسل‌کشی در غزه را تایید کرده، گفت: «من اینجا هستم تا این فاجعه را محکوم کنم. باید با تحریم‌های دیپلماتیک و تجاری، جلوی این نسل‌کشی را بگیریم. فلسطین باید آزاد شود.» این بازیگر اسپانیایی که برای سریال «هیولاه» نامزد امی بود، تاکید کرد: «منی‌توانم با کسانی که از نسل‌کشی حمایت می‌کنند کار کنم. این در هیچ صنعتی پذیرفتنی نیست.» او شروع‌کننده و یکی از ۳۹۰۰ هنرمندی است که نامه سرگشاده‌ای برای تحریم شرکت‌های اسرائیلی و حامیان آنها امضا کرده‌اند. چهره‌هایی چون اما استون، مارک رافلو و تیلدا سوئیلتون نیز از این حرکت حمایت کرده‌اند. این اظهارات جنجالی باردرد، بازتاب گسترده‌ای در محافل سینمایی و سیاسی پیدا کرده و بار دیگر توجه‌ها را به بحران فلسطین جلب کرده است.

پروژن

بحران هویت؛داستانی از دیروز تا امروز به روایت محمود استاد محمد

غربتِ مهاجرت تلخی بی پایان تاریخ

نمایشنامه «کافه مک آدم» اثر محمود استاد محمد، در همان زمان نگارش متنی پیشرو به شمار می آمد؛ متنی که هنوز برای امروز هم واجد لایه ها و پرسش های تأمل برانگیز است. استاد محمد در این اثر، به مصائب مهاجران ایرانی در کانادا می پردازد و از خلال آن گفتگمانی را آغاز می کند که ریشه در فرهنگ ایرانی دارد. فرهنگی که نسبتش با مهاجرت رابطه ای تلخ و پر شکمش است؛ همانند زنجیری نامرئی، با قلاب های در هم تنیده مهاجر را در آغوشی نه گرم می فشارد و مجال نفس کشیدن به او نمی دهد. شاید تنها راه رهایی، بازگشت به وطن است؛ اما کدام وطن؟ وطن دیگر همان وطن پیشین نیست و بازگشت نه رجعت به گذشته ای آشنا، بلکه ورود به سرزمینی است که دائماً در حال پوست اندازی است و هر آمد و رفتنی در آن به قیمت شروع از نقطه ابتدایی و بازبایی خود از نقطه آغاز است با همان حسن از دست دادن و بی ثباتی. کافه مک آدم درباره انسان هایی است که به اجبار تن به مهاجرت داده اند و راه بازگشت ندارند.

نمایشنامه در فضای محدود یک کافه در مونترال می گذرد و میکروکوزمی از جهان مهاجران ایرانی خارج از کشور است. هر مهاجر با گذشته ای زخمی و تجربه ای از گسست و تنهایی به این پناهگاه سرد و پر فری قدم می گذارد. گفت وگوهای پراکنده آنان در رفت و آمد به گذشته و حال، شکست و امیدهای پر بادرفته شان را عیان می سازد. کافه در این روایت، زیستی معلق میان وطن و غربت، میان اینجا و آنجا است. استاد محمد در این متن، به جای سوگیری های سیاست زده، بر لایه های انسانی و اجتماعی زندگی مهاجران تمرکز می کند. «تنهایی» بحران هویت و پرسش های بی پاسخ درباره خانه و تعلق، ریتم طبیعی گفت وگوها شخصیت هایی می آفریند که در عین تنبیک بودن، عمق روانی و تجربه های فردی ویژه خود را دارند. این نمایشنامه کاملاً منطبق بر نظر به های د یاسیسورا و نقد پساستعماری است؛ چرا که تجربه مهاجران ایرانی را در قالب هویتی چندبازه و زیست در حاشیه-مرکز به تصویر می کشد و از نخستین متونی است که به طور مستقیم به این سوزه پرداخته، سوزهای که هنوز برای مخاطب معاصر تازگی و ضرورت دارد. به تازگی نمایش «کافه مک آدم» در مجموعه تئاتر شهر بر روی صحنه رفت. اجرای این نمایش فرصتی فراهم کرد تا با پهلر و غریب پور، (نویسنده و کارگردان برجسته تئاتر) گفت وگو کنیم. همچنین امید زندگانی، بازیگر نمایش و آرمان شهبازی، کارگردان نمایش، از تجربه خود در اجرای این متن گفتند.



امیدوارم تئاتر فراموش نشود و هنر پیشه تئاتر از هنر پیشه سینما هم پولدار تر باشد!



امیدزندگانی بازیگر «کافه مک آدم» از زندگی چند بعدی و مواجعه با نظرات مخاطبان می گوید یکی مرگ برتومی گوید و دیگری درود بر تو

بهر روز غریب پور از نخستین اتوبیوگرافی غربت ایرانی نوشته استاد محمد می گوید

تصویری که غربت وحشت آور را نشان داد

«شروع نمایش با خوانندگی شما و قطعه ای آرام آغاز شد. در مدتی که کمتر در رسانه حضور داشتید، مشغول فعالیت در زمینه موسیقی بوده اید؟

سابقه خانوادگی ما با موسیقی گره خورده است، پدرم آهنگساز و نوازنده بود. من از دوران کودکی موسیقی کار می کردم و گیتار می نواختم. حتی در دوران دانشجویی با تدریس پیانو و گیتار سعی می کردم شهریه دانشگاه را تأمین کنم. موسیقی همیشه جزو فعالیت های تخصصی من بوده است. چند ترانه خواندم، تیتراژ اجرا کرده ام و حتی در تئاتر هایی که بازی کرده ام، گاهی به دلیل مهارت در موسیقی جذب شدم. موسیقی همیشه همراه زندگی من بوده است. «شما در عرصه های مختلف هنری فعالیت کرده اید و چهره های چندبعدی دارید؛ این تنوع مجال بروز کامل به هیچ یک از هنر ها داده است؟

همیشه ترجیح داده ام هر فرصتی برای آموزش نسبت شان با پلیس یا میزان از تپاشان با گره ها و احزاب هستند. این گفت وگوهای پراکنده و تکه تکه در مجموع تصویری کلی در ساختار و مضمون می سازند. آنچه به ظاهر فقدان انسجام در روایت به نظر می رسد، در واقع ترجمان دراماتیکی همان سرخوردگی و ناامیدی عمیقی است که سرانجام استاد محمد را به بازگشت به وطن وامی دارد. بازگشتی که نه پاسخی روشن، بلکه پرسشی بی پاسخ در دل روایت باقی می گذارد.

«به نظر می رسد استاد محمد پیش از آنکه در بی روایت داستانی منسجم باشد، قصد داشته فضایی خاص را به تماشاگر نشان دهد. آیا چنین است؟

دقیقا همین طور است. اساسا نمایشنامه قرار به تعریف یک قصه خطی و سرراست ندارد. علت آن را می توان در ویژگی های فرهنگی جامعه ایرانی جستجو کرد. جایی که افراد، حتی در جمع های خودی، از افشاکاری پرهیز دارند. آنان همواره بیم آن دارند که گفته های شان علیه شان به کار رود، نه فقط از سوی حکومت یا سیاست، بلکه حتی از سوی خانواده، دوستان و محیط اجتماعی پیرامونشان. گویی خودافشاکاری، نه تنها به سود دیگری تمام خواهد شد. از همین رو، هنگامی که در نمایش پای احزاب و جریان های سیاسی به میان می آید، بیان آن ها بسیار الکن است. اشاره هایی به گروه هایی همچون مجاهدین یا چریک های فدایی صورت می گیرد، اما اطلاعات کافی در اختیار مخاطب گذاشته نمی شود. با این همه، به نظر من اهمیت ندادار؛ زیرا همین نشانه های پراکنده کافی است تا دریابیم هر یک از شخصیت ها در گذشته به جریان یا حزبی وابسته بوده اند و در نهایت در آن شکست خورده اند. هیچ کدام به آرمان های غایی خود نرسیده اند، نه در سطح حزبی و نه در سطح فردی. اکنون نیز در تنگنای غربت، به جای همدلی، به نزاع یا یکدیگر پرداخته اند. همین امر سبب می شود تماشاگر در نهایت دلش به حالشان بسوزد و پراشان بگردد. «مخاطب با قصه نیمه کاره شخصیت ها چه کند؟

این خود تماشاگر است که می تواند روایت های پراکنده از قصه شخصیت ها که همگی پایان باز دارند را تکمیل کند. شخصیت ها در شرف تصمیم آتی و موقتی اند و هر لحظه می توانند فروپاشند. من تمام این روایت ها را جزایر پراکنده ای از یک غربت هولناک می دانم.

تمام تلاشم این بود که با اجرای درست و وفادارانه، شأن اثر و نام نویسنده را حفظ کنم و در مقام کارگردان تنها نقش یک پاسدار و امانت دار اثر را ایفا کنم.

«متن بدون هیچ دخل و تصرفی روی صحنه رفت یا جزئیاتی تغییر دادید؟

متن اصلی دست نخورده ماند، فقط چند مونولوگ اضافه کردم تا کمی به امروز نزدیک تر شود. هدف اصلی متن دغدغه مهاجران و حسن غربت بود.

چرا سراغ متنی از محمود استاد محمد رفتید؟

این اثر استاد محمد یک شاهکار درام نویسی ایرانی است. متنی که نباید به فراموشی سپرده شود. با خانم هانا استاد محمد گفت وگو داشتیم و تنها شرط ایشان، حفظ وفاداری کامل به اصالت متن بود که ما نیز دقیقا همان مسیر را دنبال کردیم.



تئاتر همیشه نیاز به حمایت دارد، هم از سوی مردم و هم از مسئولین. در آمد ثابتی برای تئاتر ای وجود ندارد. بدون حمایت آن ها مجبور به ترک حرفه می شوند. تئاتر بدون پشتوانه، آسیب می بیند و نسل جوان از آن فاصله می گیرد. حمایت درست و پایدار برای روشن نگه داشتن چراغ تئاتر ضروری است.

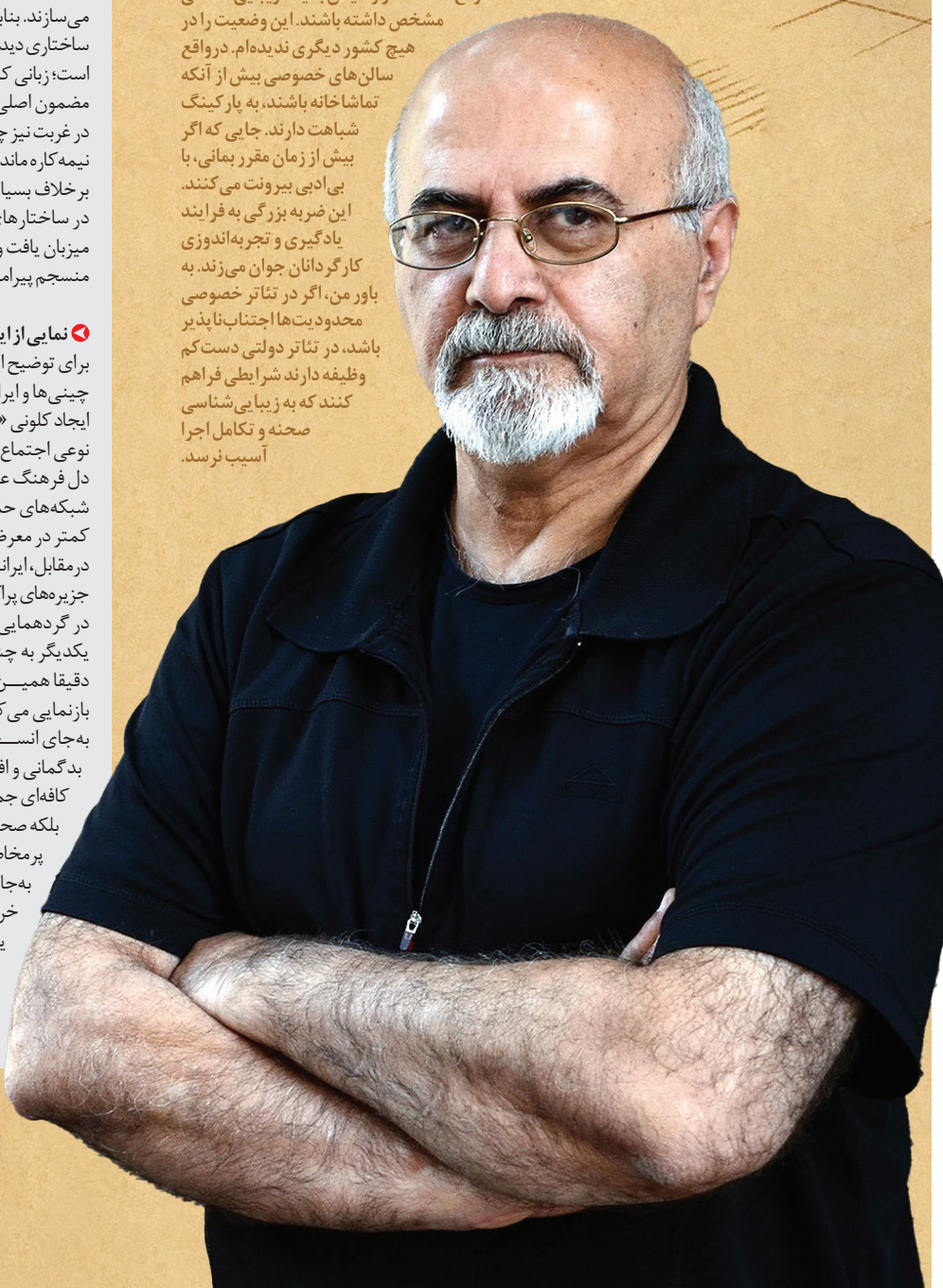
«در مواجعه با نمایشنامه «کافه مک آدم» اثر محمود استاد محمد، با تعدد شخصیت ها و روایت های پراکنده ای روبه رو می شویم که نه به سرانجام می رسند و نه انسجامی میان شان شسکل می گیرد. نتیجه، خرده روایت هایی بی سامان است که هم شخصیت ها و هم روایت را معلق می گذارد. این پراکندگی روایی چه جایگاهی در منطق دراماتیک اثر دارد؟

«روایت های پراکنده طراحی آگاهانه از غربت محمود استاد محمد تعدا به سمت ساختاری اپیزودیک حرکت کرده است. شاید این انتخاب ناشی از آن باشد که همه مسائل و نکات مربوط به غربت را نمی شد به طور مستقیم بیان کرد، یا شاید پرهیزی آگاهانه از یک روایت خطی و کلاسیک در میان بوده است. با این حال، من از زاویه دیگری به موضوع نگاه می کنم. به نظر من متن بیش از هر چیز نوعی روایت اتوبیوگرافیک از زندگی محمود استاد محمد است. استاد محمد در غرب یا حتی کشورهای همسایه، جایگاه تثبیت شده ای نداشت. او از یک نقطه به خراسته و به همان بستر تعلق داشت و علاقی، روابط و زندگی اش همه به همان خاک گره خورده بود. بنابراین طبیعی است که این روایت اتوبیوگرافیک، غربت وحشت آور و ارباب تاپ دهد. غربتی که نه صرفا جغرافیایی، بلکه عاطفی و وجودی است. از همین رو، اگر چه روایت های نمایش در ظاهر پراکنده و ناتمام جلوه می کنند، در واقع بخشی از طراحی آگاهانه استاد محمد هستند. او با این ساختار می خواسته تجربه انقطاع را به مخاطب منتقل کند. همان بریدی گی ها و نیمه کاره ماندن هایی که خود زندگی در غربت را می سازند. بنابراین، آنچه می تواند به عنوان نقص ساختاری دیده شود، در واقع زبان بیانی نمایشنامه است؛ زبانی که گسست و پراکندگی را به مثابه مضمون اصلی به نمایش می گذارد. خود زیست در غربت نیز چیزی جز مجموعه ای از شکست ها، نیمه کاره ماندن ها و انقطاع ها نیست. استاد محمد برخلاف بسیاری از مهاجران دیگر، نه جایگاهی در ساختار های فرهنگی و اجتماعی کشور های میزبان یافت و نه توانست کلونی یا جماعتی منسجم پیرامون خود بسازد.

«نمایی از ایران تاوان پراکنده و بدگمان برای توضیح این تفاوت می توان به مقایسه میان چینی ها و ایرانیان مهاجر اشاره کرد. چینی ها با ایجاد کلونی «چاینا تاون» در کشورهای مختلف، نوعی اجتماع خودبسنده پدید آورده اند که از دل فرهنگ عامه آنان برآمده و زبان، آیین ها و شبکه های حمایتی حفظ می شوند و فرد مهاجر کمتر در معرض گسست هویتی قرار می گیرد. در مقابل، ایرانیان در مهاجرت عمدتا به صورت جزیره های پراکنده و منفرد زیست می کنند، حتی در گرهمایی های جمعی شان نیز نوعی گریز از یکدیگر به چشم می خورد. نمایش استاد محمد دقیقا همین وضعیت را در مقیاسی کوچک بازنمایی می کند. یک «ایران تاوان» خیالی که به جای انسجام و پیوند، مبتنی بر پراکندگی، بدگمانی و افشاکاری است. شخصیت ها در کافه ای جمع می شوند که نه مأمین همدلی، بلکه صحنه مشاجره و بازگویی مسیرهای پر مخاطره در ورود به غربت است. در اینجا به جای روایت مشترک، با مجموعه ای از خرده روایت ها روبه رو هستیم که هر یک نیمه کاره می مانند اما همین نیمه کار ماندن، خود استعاره ای از تجربه زیسته مهاجر ایرانی است. به تعبیر دیگر، اگر «چاینا تاون»

تماشاخانه هایی به مثابه پارکینگ های عمومی

وضعیت نامطلوب سالن های خصوصی متأسفانه شرایط را برای گروه ها بسیار دشوار کرده است. بارها شاهد بوده ام که گروه مشغول جمع آوری اجزای اجرا بوده اند؛ کارگردان و گروه مجبورند با شتاب و اضطراب دکور را جابه جا کنند، بی آنکه فرصتی برای رفع اشکالات و رسیدن به یک زیبایی شناسی مشخص داشته باشند. این وضعیت را در هیچ کشور دیگری ندیده ام. در واقع سالن های خصوصی بیش از آنکه تماشاخانه باشند، به پارکینگ شباهت دارند. جایی که اگر پیش از زمان مقرر بمانی، با بی ادبی بیرون می کنند. این ضربیه بزرگی به فرایند یادگیری و تجربه اندوزی کارگردانان جوان می زند. به باور من، اگر در تئاتر خصوصی محدودیت ها اجتناب ناپذیر باشد، در تئاتر دولتی دست کم وظیفه دارند شرایطی فراهم کنند که به زیبایی شناسی صحنه و تکامل اجرا آسیب نرسد.





خشک شدن دریاچه ارومیه، دواستان آذربایجان شرقی و غربی را با چالش مواجه می کند

خدا حافظی بانگین فیروزه‌ای؟

بامحدوریاچه شاهدافزایش دمای بی‌سابقه، توفان نمک، بیماری و مهاجرت‌های گسترده ساکنان این دواستان خواهیم بود

حمیدرضا خالدی
هفت صبح

دریاچه ارومیه دیگر آن آینه فیروزه‌ای شمال غرب ایران نیست؛ پهنه‌ای که روزی با قایق‌هایش خاطره‌ساز می‌شد و توریست‌ها را به سمت خود می‌کشاند، امروز بیشتر به صحنه عکاسی از مرگ تدریجی طبیعت بدل شده است. کف ترک خورده، کشتی‌های به‌گل‌نخستنه و نسیم نمکی که به‌جای طراوت، غبار بیماری بر صورت‌ها می‌پاشد، نشانه‌هایی‌اند از پایان یک دوره. دریاچه‌ای که به «بزرگ‌ترین آبگیر داخلی ایران» شهرت داشت، حالا در آستانه خاموشی کامل ایستاده و کارشناسان می‌گویند نفس‌های آخرش را می‌کشد. خشکیدن این دریاچه فقط یک رویداد زیست‌محیطی نیست؛ نشانه‌ای است از یک زنجیره بحران که می‌تواند جغرافیای انسانی دو استان آذربایجان شرقی و غربی را تغییر دهد. آنچه سال‌ها به شکل هشدار در مقالات دانشگاهی و تصاویر ماهواره‌ای مطرح می‌شد، حالا به زبان ساده به کوچ اجباری مردم ترجمه می‌شود؛ کوچ از خانه و دیاری که قرن‌ها در سایه این دریاچه شکل گرفته و فرهنگ و اقتصاد خود را از آن وام گرفته است. کارشناسان آب و بهداشت، پیامدهای این فاجعه را از همین امروز فهرست می‌کنند: افزایش فشار خون و آسم، گسترش توفان‌های نمک، تشدید گرما، کاهش کیفیت محصولات کشاورزی و افت سلامتی نوزادان. آن‌ها هشدار می‌دهند که اگر دریاچه ارومیه به همین مسیر ادامه دهد، ایران بار دیگر تجربه‌ای شبیه دریاچه آرال خواهد داشت؛ جایی که با مرگ دریاچه، شهرها و روستاهای اطراف خالی از سکنه شدند.

این پرسش اکنون پیش روی مسئولان است. اگر ساکنان آذربایجان ناچار به ترک خانه‌های خود شوند، کدام نقطه از کشور توان و ظرفیت پذیرش آن‌ها را خواهد داشت؟ و مهم‌تر از آن، آیا می‌توان

هنوز برای بازگرداندن حیات به این دریاچه اقدامی جدی کرد یا باید مرگ تدریجی‌اش را پذیرفت و خود را برای کوچ بزرگ آماده ساخت؟

چرا خشک شد؟

اما چرا این دریاچه به این حال و روز درآمده است؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید نگاهی داشته باشیم به وضعیت جغرافیایی منطقه و آبریزهایی که به آن می‌ریزند. دریاچه ارومیه سه حوضه آبریز بزرگ دارد: سیمینه‌رود که عمدتاً در استان آذربایجان غربی است، زرنینه‌رود که از کر دستان سرچشمه می‌گیرد و تپه‌رود که از سمت آذربایجان شرقی سرشاخه می‌گیرد. هر سه این حوضه‌های آبریز در دریاچه ارومیه تخلیه می‌شوند. طی چند دهه اخیر آب سه حوزه آبریزی که به دریاچه ارومیه می‌ریختند در همان شهرها و استان‌های خود که حالا نسبت به چند دهه قبل رشد و توسعه انفجاری داشته‌اند مصرف شوند و فقط آبراه کم سویی از آن‌ها به ارومیه برسد. بنابراین کارشناسان معتقدند که علت اصلی وضعیت فعلی دریاچه ارومیه، افزایش تقاضای آب به دلیل توسعه‌سنجیده بخش کشاورزی و شهری، سدسازی بی‌رویه، احداث بزرگراه بر روی دریاچه و استفاده بی‌رویه از منابع آب حوضه آبریز دریاچه و همچنین بارش کم برف و باران در سال‌های متمادی است.

در عین حال امسا، گروهی دیگر ساخت پل میانگذر کلاتری را عامل خشک شدن این دریاچه می‌دانند. سه سال قبل بود که سخنگوی سازمان فضایی ایران، گفته بود: «سازمان فضایی ایران با بررسی تصاویر ماهواره‌ای اعلام می‌کند که پل کلاتری نقش بسزایی در خشک شدن دریاچه ارومیه داشته است، میزان مصالح واردشده به دریاچه برای احداث این میانگذر و برهم خوردن چرخه جریان‌های آبی در نیمه شمالی و جنوبی این دریاچه، یکی از عوامل تخریب اکوسیستم و خشک شدن آن است.»

چالشی به قدمت چند دهه

بر خلاف تصور عامه، مشکل کم آبی و خشک شدن دریاچه ارومیه، چالش امسال و پارسال نیست بلکه قدمت آن به بیش از نیم قرن قبل و شاید حتی بیشتر می‌رسد. وحید جلال‌زاده، استاندار وقت آذربایجان غربی در اظهارراتی در سال ۱۳۹۰ گفته بود: «دریاچه ارومیه از غفلت ۵۰ ساله رنج می‌برد و دوره خشکسالی این دریاچه از سال ۷۰ آغاز شده است.» با آغاز فرآیند خشک شدن جدی دریاچه را طبق تصاویر ماهواره‌ای از ابتدای دهه ۸۰ می‌دانند.

حالا اما حجم آب دریاچه ارومیه چیزی در حد صفر است و به وضع بسیار اسفباری رسیده! پراساس گزارش‌های منتشرشده تراز آن به زیر ۱۲۷۰ متر رسیده است که حکایت از حدود ۵۰ سانتی‌متر افت نسبت به سال گذشته دارد. موضوعی که باعث شده تا تعدادی از مسئولان و به خصوص کارشناسان حوزه بهداشت و سلامت، نسبت به تبعات مرگ دریاچه ارومیه هشدارهایی جدی را صادر کنند. بنفشه زهرایی مدیر موسسه آب دانشگاه تهران در این زمینه می‌گوید: به تازگی نتایج تحقیقاتی درباره وضع اسفبار دریاچه و نیز بلند شدن توفان‌های نمک در اطراف آن منتشرشده که نشان می‌دهد همین الان هم برای ساکنان منطقه مشکلاتی ایجاد کرده است که از جمله می‌توان بیه افزایش بی‌سابقه دمای هوا در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی اشاره کرد. بررسی‌هایی که محققان دانشگاه تبریز انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که دمای بالای ۴۱ درجه از سال ۹۹ به بعد در این منطقه مشاهده شده است. به گفته وی تبعات خشکیدگی دریاچه ارومیه تنها به گرم‌تر شدن هوای منطقه و یا نم‌کار شدن ختم نمی‌شود بلکه همانند تجربه خشکی دریاچه آرال شاهد طغیان انواع و اقسام بیماری‌ها و خالی از

نماینده ارومیه: ۹۹ درصد دریاچه خشک شده است

حاکم مکیان، نماینده مردم ارومیه: وضعیت دریاچه ارومیه فوق‌العاده بحرانی است. می‌توانم بگویم که در حال حاضر هیچ پهنه آبی روی دریاچه وجود ندارد. نود و نه درصد آن خشک شده و تنها قسمتی در اطراف پل میانگذر باقی مانده است. این وضعیت می‌تواند باعث افزایش فشار خون، ایجاد سرطان پوست و از بین رفتن اراضی کشاورزی به دلیل گرد و غبار نمکی حاصل از خشکی دریاچه شود که کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند تا حوالی زنجان و قزوین این گرد و غبار تأثیرگذار خواهد بود. نوع کشت باید اصلاح، چاه‌های غیرمجاز بسته همچنین، نحوه آبیاری و روش‌های آبیاری هم باید اصلاح شوند. دولت بیشتر در حالت گفتار درمانی است.

سکنه شدن مساحت عظیمی از اطراف دریاچه خواهیم بود.

از فشارخون تا کودکان نارس

اما این چند مورد تنها آثار خشک شدن دریاچه ارومیه روی سلامت انسان‌ها نیستند. دکتر بهداد مرگ دائم و همیشگی آن نشود، این استان‌ها به شوره‌زار بدل خواهند شد. به گفته این کارشناس حوزه آب، تبعات این خشکسالی حتی چنان سلامت و کشاورزی و زندگی هموطنان این دواستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در آینده نزدیک باعث می‌شود تا به دیگر نقاط کشور کوچ کنند! درست‌مانند اتفاقی که برای دریاچه آرال افتاد.

این مسئله از آنچه فکر می‌کنیم واقعی‌تر و نزدیکتر است کما اینکه زهرایی نیز در مورد آن می‌گوید: اگر این اتفاق بیفتد مسئولان کشور باید به این سوال پاسخ دهند که این جمعیت کجا قرار است سکنی داده شوند؟! چون در کشور جایی را نداریم که میزان این حجم از مردم باشد.



دیگر نتایج این بررسی بوده است.

بازسازی یک تصویر تلخ اما محتمل

حتماً تاکنون صحنه‌های بسیاری از روستا و شهرهای متروکه‌ای که روزگاری برای خودشان بسرو بیایی داشتند دیده‌اید. چه از نزدیک و چه در فضای مجازی و... شهرها و روستاهایی که ساکنان بسیاری از آن‌ها به خاطر بداحدی طبیعت و پدیده‌هایی مانند خشکسالی و زلزله و از این دست، مجبور به کوچ از آنجا شده‌اند. سرنوشت ناخوشایندی که به نظر می‌رسد در آینده‌ای نزدیک قرار است دامان شهروندان دو استان آذربایجان شرقی و غربی را هم بگیرد و آن‌ها را به خاطر خشک شدن دریاچه ارومیه راهی دیگر نقاط کشور کند. این سناریو بی‌استی که مدیر موسسه آب دانشگاه تهران به آن اشاره می‌کند. زهرایی در این زمینه گفته است؛ اگر زودتر فکری برای دریاچه ارومیه و جلوگیری از مرگ دائم و همیشگی آن نشود، این استان‌ها به شوره‌زار بدل خواهند شد. به گفته این کارشناس حوزه آب، تبعات این خشکسالی حتی چنان سلامت و کشاورزی و زندگی هموطنان این دواستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در آینده نزدیک باعث می‌شود تا به دیگر نقاط کشور کوچ کنند! درست‌مانند اتفاقی که برای دریاچه آرال افتاد.

این مسئله از آنچه فکر می‌کنیم واقعی‌تر و نزدیکتر است کما اینکه زهرایی نیز در مورد آن می‌گوید: اگر این اتفاق بیفتد مسئولان کشور باید به این سوال پاسخ دهند که این جمعیت کجا قرار است سکنی داده شوند؟! چون در کشور جایی را نداریم که میزان این حجم از مردم باشد.

رد پای یک همایش فراموش شده

در سال‌های اخیر، محمد درویش، پژوهشگر شناخته‌شده محیط زیست، بارها به خطرهای جنگلی اشاره کرده است: همایشی در دانشگاه تبریز در سال ۱۳۷۵ با عنوان «چگونه از شر دریاچه ارومیه خلاص بشیم»، عنوانی که در نگاه نخست شگفت‌انگیز می‌نماید؛ چرا باید کسی بخواهد از شر یکی از بزرگ‌ترین دریاچه‌های شور جهان خلاص شود؟

برای فهم این روایت باید به فضای آن سال‌ها بازگشت. دریاچه ارومیه که امروز نماد خشکی و بحران زیست‌محیطی است، در میانه دهه هفتاد شمسی در پرآبی بی‌سابقه‌ای به سر می‌برد. بر اساس داده‌های ثبت‌شده، تراز آب در سال ۱۳۷۴ به ۱۲۷۸.۲ متر رسید؛ رقمی که در تاریخ این حوضه بی‌نظیر بود. این افزایش آب نه تنها شهرها و روستاهای اطراف را در معرض سیلاب قرار داد، بلکه زمین‌های کشاورزی، جاده‌ها و زیرساخت‌ها را نیز تهدید می‌کرد. از همین رو بخشی از مسئولان وقت برای دریاچه را «آغاز بدبختی» می‌دانستند.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که هر چند عنوان رسمی «چگونه از شر دریاچه ارومیه خلاص بشیم» در فهرست همایش‌های دانشگاه تبریز ثبت نشده، اما در همان سال «سومین کنفرانس مدیریت منابع آب ایران» در این دانشگاه برگزار شده است. به نوشته محمود خسروی در وبسایت هفت اقلیم، وجود مجموعه مقالات این کنفرانس با ذکر صفحات دقیق (۱۳۷ تا ۱۶۵) تأییدی روشن بر این ادعاست که موضوع ارومیه بخشی از بحث‌های رسمی کنفرانس بوده است.

بنابراین احتمال زیاد می‌رود که عبارت جنگلی، نه تتر مصوب همایش، بلکه برآمده از یکی از پنل‌ها یا سخنرانی‌های جنبی بوده باشد؛ عبارتی عامیانه که بیانگر اضطراب مدیران و کارشناسان از «آب مازاد» دریاچه بود. در واقع بحث اصلی بر سر این بود که چگونه می‌توان سیلاب‌های ناشی از پرآبی را کنترل کرد و زمین‌های پیرامون را از خطر نابودی نجات داد.

اهمیت این روایت تاریخی در تضادی است که امروز پیش چشم ما قرار دارد. آنچه روزگاری تهدیدی از جنس وفور آب تصور می‌شد، اکنون در قالب خشکی بی‌سابقه و فروپاشی اکوسیستمی رخ نموده است. همان سیاست‌هایی که در دهه هفتاد برای مقابله با پرآبی به کار گرفته شد ــ از سدسازی‌های گسترده تا گسترش بی‌محافظه کشاورزی ــ بعدها بستر بحران کنونی را فراهم کرد.

این ماجرا نه فقط سندی بر نگاه کوتاه‌مدت به محیط زیست در ایران است، بلکه نمونه‌ای روشن از غفلت در مدیریت منابع آب محسوب می‌شود. به تعبیر خسروی در هفت اقلیم، روایت درویش «کاملاً درست» است و نشان می‌دهد چگونه تصمیمات واکنشی و مقطعی می‌توانند دهه‌ها بعد به فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر بدل شوند.



بررسی‌های محققان دانشگاه تبریز نشان می‌دهد که دمای بالای ۴۱ درجه از سال ۹۹ به بعد در این منطقه مشاهده شده است



کارشناسان علت اصلی وضعیت فعلی دریاچه ارومیه را افزایش تقاضای آب، توسعه‌سنجیده بخش کشاورزی و شهری، سدسازی بی‌رویه، احداث بزرگراه بر روی دریاچه، همچنین بارش کم برف و باران در سال‌های متمادی می‌دانند

گزارش

احتمال توقف طرح درمان رایگان کودکان زیر هفت سال

وقتی هفت سال با هفتاد سال برابری می کند

وعدهای که از ابتدا هم نیمه‌جان متولد شد حالا در حال تعطیلی است و سلامت کودکان خانواده‌های کم‌بضاعت را به چالش می کشد

گروه اجتماعی | طی چند سال اخیر هزینه‌های درمان آنچنان

سره فلک می‌کشد که بسیاری از خانواده‌ها دیگر توان رفتن به پزشک و تأمین هزینه‌های سرسام آور آن را ندارند. مثلاً کافی است برای یک سرماخوردگی ساده سری به یک درمانگاه بزنید تا در مجموع بابت ویزیت و دارو و تزریق سرم و آمپول و یا عکس رادیولوژی و... حداقل یک تا دو میلیون تومان هزینه کنید. اما در این میان کودکان زیر هفت سال به خاطر شرایط فیزیکی و شکنندگی و مقاومت کمی که در برابر بیماری‌ها دارند، ممکن است با همان سرماخوردگی ساده هم حالشان به شکل خطرناکی خراب شود. برای همین بود که اولین بار حدود دو سال قبل دولت سیزدهم اعلام کرد که قصد دارد درمان این طیف از کودکان را رایگان کند.

از حرف تا عمل

سال ۱۴۰۲ بود که وزارت بهداشت، طرح درمان رایگان کودکان زیر هفت سال را برای اجرا به دانشگاه‌های علوم پزشکی ابلاغ کرد. با این وجود اختلاف بر سر نحوه اجرای آن، باعث شد تا این موضوع به هیات دولت برود و در جلسات آن بررسی شود. آن زمان بهرام عین‌اللهی وزیرپیشین بهداشت، با بیان اینکه هر حادثه یا بیماری که در هفت سال اول زندگی رخ دهد، در بقیه عمر باقی می‌ماند و سلامت فرد را مختل می‌کند، گفت: بر این اساس به پیشنهاد وزارت بهداشت، در هیئت دولت این طرح به تصویب رسید که خدمات رایگان به کودکان تا زیر هفت سال در مراکز دولتی داده شود تا از این طریق سلامت آنها ایمن شود. این موضوع به همه بیمارستان‌های وزارت بهداشت نیز ابلاغ شده است.

گرچه گروهی همان زمان هم مدعی بودند که اختلاف بر سر

طرح درمانی تا تبلیغاتی؟

اواسط اردیبهشت سال گذشته بود که وزیر بهداشت در حیاط دولت به اجرای شدن این دستورالعمل، جنبه رسمی بخشید و قرار شد در تمامی بیمارستان‌های دولتی، درمان کودکان زیر هفت سال رایگان شود. با این حال هنوز مردم چندان اطلاعی از جزئیات اجرایی آن نداشتند. برای همین سعید کریمی معاون وقت درمان وزارت بهداشت؛ آن زمان برای اینکه خیال والدین را راحت کرده باشد گفته بود که تمامی هزینه‌های درمان سرپایی و بستری این کودکان رایگان بوده و بر عهده دولت است. وی آن زمان گفته بود که هم‌وطنان باید بدانند که لازم نیست پولی بابت درمان فرزندانشان پرداخت کنند و اگر جایی با تخلف مواجه شدند این موضوع را به سامانه ۱۹۰ گزارش دهند.

بدین ترتیب این طرح نیز مانند بسیاری از طرح‌های دیگر، بعد از ابلاغ به انزاری تبدیل شد برای اینکه دولت و وزارت بهداشت از آن به عنوان یکی از مهمترین دستاوردهای خود یاد کنند به‌طوریکه حتی همین چند وقت قبل، عین‌اللهی وزیر بهداشت دولت سیزدهم، مدعی شده بود که درمان رایگان کودکان زیر هفت سال اقدامی انقلابی بوده است.

اجرای نصفه و نیمه قانون

با تمام این تفصیلات طی چند ماه اخیر اخباری در فضای مجازی منتشر می‌شود که حکایت از سرباز زدن برخی از بیمارستان‌ها

بر اساس این طرح تمامی هزینه‌های درمان سرپایی و بستری این کودکان رایگان بوده و بر عهده دولت است. وزارت بهداشت اعلام کرده بود هم‌وطنان باید بدانند که لازم نیست پولی بابت درمان فرزندانشان پرداخت کنند



برابر اجرای این طرح دارد و به پهنه‌های مختلف از پذیرش رایگان کودکان زیر هفت سال طفره می‌روند. این گزارش‌ها باعث شد تا رضا رئیس‌کریمی، رئیس دانشگاه علوم‌پزشکی تهران نسبت به این گلابه‌ها واکنش نشان دهد. واکنشی که البته تأییدی بود بر گزارش‌های مردمی. وی در مورد اجرای این طرح و چالش‌های پیش روی آن گفته است؛ اگر خواهان ادامه این طرح هستیم باید پرداخت اعتبار جایگزین یعنی آنچه بر عهده سازمان برنامه و بودجه، وزارت بهداشت و سازمان‌های بیمه‌گر است در زمان مناسب انجام شود.

وی همچنین گفته است که جامعه پزشکی، طرفدار قطع ارتباط مالی میان بیمار با پزشک یا موسسه درمانی در بخش خصوصی و دولتی است و حد واسطی به نام بیمه در این میان باشد که پرداخت‌ها را انجام دهد. اما به شرط اینکه آن واسطه پرداختی‌ها را در زمان مناسب و به درستی انجام دهد. این انتظار را داریم که پرداخت‌ها در بخش‌های دولتی و خصوصی به موقع انجام شود و همراه با اصلاح تعرفه‌ها باشد. اجرای طرح درمان رایگان کودکان

اگر منابع مالی نرسد...!

کریمی در اظهارات خود باز هم تمام تقصیر‌ها را به گردن مقصر معروفی به نام مشکلات مالی انداخته و مدعی است که اعتبار درمان رایگان کودکان کمتر از هفت سال به موقع در اختیار دانشگاه‌های علوم پزشکی قرار نمی‌گیرد و همین عاملی شده برای اینکه بیمارستان‌های تخصصی کودکان دچار مشکلات مالی شوند. آنهم در شرایطی که این رویه سبب افزایش بار مراجعه اضافی و تقاضای خدمات درمانی این مراکز شده است.



بهرام عین‌اللهی وزیر پیشین بهداشت: هر حادثه یا بیماری که در هفت سال اول زندگی رخ دهد، در بقیه عمر باقی می‌ماند و سلامت فرد را مختل می‌کند

این سخنان اما به تنهایی می‌تواند مهر تأییدی باشد بر اینکه طرح درمان رایگان کودکان زیر هفت سال اندک اندک می‌رود تا با چالش‌هایی جدی روبه‌رو شود. چالش‌هایی که اگر زودتر فکری برای آنها نشود ممکن است عملاً باعث توقف این طرح شود و آنوقت است که معلوم نیست در این آشفته بازار گرانی و هزینه‌های نجومی درمانی، چه بر سر کودکانی خواهد آمد که در خانواده‌های کم‌بضاعت یا حتی طبقه متوسط زندگی می‌کنند! موضوعی چنان جدی که حتی ممکن است آینده کشور که ارتباط مستقیم با سلامت شهروندان آن دارد را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

